مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره 21

**شیوه های فرهنگی ارتباطی پیامبر (ص) در عهد مکی**

**الویری، محسن٭**

چکیده: در این مقاله پس از بحثی کوتاه دربارة منابع و واژگان تبلیغی ، فعالیتهای تبلیغی پیامبر (ص) در عهد مکی حول سه محور الف: مراحل دعوت ، ب: روشهای دعوت و جهت گیری ها و ج: دستاوردها مورد بررسی قرار گرفته است. مراحل دعوت پیامبر (ص) در مکه عبارت بودند از: 1. مرحله آغاز رسالت 2. مرحله دعوت محدود و ارتباط فردی و چهره به چهره، 3. مرحله دعوت گسترده و شروع ارتباط گروهی تا هجرت به حبشه، 4. مرحله پس از هجرت گروهی مسلمانان به حبشه تا هجرت عمومی به مدینه. مهم ترین ابزارها و روشهای فرهنگی ارتباطی پیامبر (ص) در مراحل یاد شده عبارت بود از: قرآن کریم، ابداع نهادها و نمادهای جدید ارتباطی و معرفی منطقی و استدلالی دین جدید ، بهره گیری از ایام حج و تماس با تازه واردان به مکه و عرضة دعوت بر قبائل مختلف ، خطابه و .... . جهت گیری و دستاوردهای تبلیغی سیزده سال کوشش پیامبر (ص) در مکه نیز عبارت بود از: تربیت روحی و روانی مردم و تحول فرهنگی در جامعه، نشان دادن جهانی بودن دعوت، کشاندن دعوت به مرزهای بیرون مکه و زمینه سازی برای فراگیر کردن آن و اثبات لزوم انعطاف پذیری در بهره گیری از ابزارها و روشهای تبلیغی دینی.

**مقدمه:**

یکی از جنبه های زندگی پیامبر (ص) که تاکنون توجه شایسته و بایسته ای به آن نشده حیات تبلیغی آن حضرت است؛ یعنی تأمل در روشهای فرهنگی ارتباطی که به کار بستن آن موجب شد تا ساکنان عرب نواحی مرکزی شبه جزیره عربستان با دست کشیدن از باورهای دیرینه و گرویدن به آیینی نو زندگی جدیدی را آغاز کنند.

این مقاله گام نخست برای بازکاوی تجربه های فرهنگی و ارتباطی در عهد نبوی است و رویکرد آن بیشتر رنگ تاریخی دارد تا فرهنگی و ارتباطی . در نتیجه به جای پرداختن به مباحث نظری فرهنگ و ارتباطات به مفهومی کلی و متعارف از این دو مقوله بسنده شده و تلاش شده است گزارشی از مصادیق شیوه های فرهنگی ارتباطی حضرت ختمی مرتبت به دست داده شود. صرف نظر از منابع تاریخی دست اول و مصادری که در لابلای مطالب خود نکاتی را نیز درباره فعالیتهای تبلیغی پیامبر (ص) در مکه مطرح ساخته اند تنها تعدادی اندک از منابع جدید تمام یا بخشی از مطالب خود را به بررسی و گزارش فعالیتهای تبلیغی پیامبر (ص) در مکه اختصاص داده اند که از آن میان می توان به این منابع اشاره کرد: کتاب منهج الدعوه النبویه فی المرحله المکیه نوشته علی بن جابر الحربی که ظاهراً تنها کتاب مستقلی است که در این زمینه نوشته شده است؛ فصل دوم کتاب تاریخ گسترش اسلام از توماس آرنولد (آرنولد، 34-9)؛ فصل آخر کتاب خطوات علی طریق الاسلام نوشته علامه سید محمدحسین فضل الله (فضل الله 1402 ق، 337-314)؛ کتاب الاعلام فی صدر الاسلام تالیف عبداللطیف حمزه (حمزه، 136-103)؛ کتاب تاریخ الدعوه الاسلامیه فی زمن الرسول صلی الله علیه و آله وسلم و الخلفاء الراشدین نوشته جمیل عبدالله المصری و کتاب الحرب النفسیه ضد الاسلام فی مکه اثر عبدالوهاب کحیل[1] که مؤلف در آن فعالیت های روانی مشرکان بر ضد پیامبر (ص) را بررسی کرده و از روش برخورد و مقابلة پیامبر (ص) با آنان نیز سخن به میان آورده است.

در فرهنگ دینی ما به ویژه در قرآن واژگان متعددی وجود دارد که به فعالیتهای فرهنگی ارتباطی اشاره دارد و هنوز تحقیقی یکجا و درخور برای نشان دادن رابطه این واژه ها و تفاوت آنها با یکدیگر صورت نگرفته است.

در این مقاله ” دعوت” به مفهومی مترادف با واژة ”تبلیغ” در زبان فارسی به کار رفته است که بر ساز و کارهای فرهنگی ارتباطی تکیه دارد. [2]

**مراحل اصلی دعوت پیامبر (ص)**

عده ای از نویسندگان در آثار خویش به تقسیم بندی مراحل دعوت r پرداخته اند. «ابن قیم جوزیه» مراحل دعوت پیامبر (ص) را چنین برشمرده است: مرحله اول: نبوت؛ مرحله دوم: انذار عشیرة اقرب؛ مرحلة سوم: انذار قوم؛ مرحله چهارم: انذار عرب؛ مرحله پنجم: انذار هر که دعوت به او برسد از جن و انس تا پایان جهان. (الحربی، ص 198). «احمد شلبی» نیز دعوت پیامبر (ص) را به سه مرحله تقسیم کرده است (الحربی، 201-200): 1. مرحله دعوت فردی که همان مرحله دعوت مخفی است: یا ایها المدثر قم فأنذر (مدثر، 1و2) 2. مرحله دعوت بنی عبدالمطلب: و أنذر عشیرتک الاقربین (شعرا، 214) 3. دعوت عمومی: فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین (حجر، 94). همچنین ابوزهره دعوت را به سه مرحله بیت نبوت، عشیره و دعوت عمومی در میان قریش تقسیم کرده است (ابوزهره، ج1، 573) و نویسنده دیگری تقسیم بندی زیر را از مراحل دعوت ارائه داده است (الحربی، 204): 1. مرحله عمل مخفیانه: قم فأنذر و ربک فکبر (مدثر، 2و3) 2. مرحله آغاز دعوت آشکار: و أنذر عشیرتک الاقربین (شعرا، 214) 3. مرحله دعوت عرب: لتنذر أم القری و من حولها (شوری، 7) 4. مرحلة دعوت در سطح همة انسانها: لتخرج الناس من الظلمات الی النور (ابراهیم،1). سیوطی در الجامع الصغیر به صورت تلویحی مراحل دعوت را به دو مرحله مخفی و علنی تقسیم کرده است (عماره، ج2، ص23). در کتاب تاریخ الدعوه الاسلامیه نیز مراحل دعوت به دو بخش کلی مرحله مخفی و مرحلة علنی تقسیم شده است (المصری، 89-84). مؤلف کتاب منهج الدعوه النبویه فی المرحله المکیه نیز مراحل زیر را به عنوان مراحل دعوت برشمرده است (الحربی، 213-209). 1. مرحله مخفی که خود از دو مرحله و روش تشکیل می شود: الف. ارتباط فردی و ب. اجتماع و تشکل در منزل ارقم بن ابی ارقم 2. مرحله دعوت علنی که خود از چند مرحله فرعی تشکیل می شود: الف. دعوت بنی عبدالمطلب و بنی عبدمناف که آغاز مرحله دعوت آشکار است. ب. دعوت همه قریش 3. مرحلة فرق نهادن میان حق و باطل و اعراض از مشرکین: فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین (طه، 132 و حجر، 94). سفر پیامبر (ص) به طائف و عرضة دعوت خویش بر قبائل در این مرحله از دعوت واقع شد. 4. مرحلة عمومیت یافتن رسالت برای همة مردم: قل یا أیها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً (اعراف، 158).

هر یک از دیدگاه های یاد شده با وجود مشترکات زیاد از زاویه ای خاص به مراحل دعوت نگریسته است. ما نیز در این مقاله مراحل دعوت پیامبر (ص) را به: 1. مرحله آغاز رسالت 2. مرحله دعوت محدود یا آنچه دعوت مخفی نامیده می شود 3. مرحلة دعوت گسترده تا هجرت به حبشه 4. مرحله پس از هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه تا هجرت به مدینه تقسیم کرده و در ادامه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

**مرحله آغاز رسالت**

دربارة آغاز دعوت پیامبر (ص) و همزمانی آن با بعثت آن حضرت یادآوری این نکته ضروری است که طبق نقل مشهور نخستین آیة نازل شده بر پیامبر (ص) : اقرأ باسم ربک الذی خلق (علق،1) بود (طباطبایی، ج20، 323). حفظ کلمة اقرأ به عنوان بخشی از آیه، در حقیقت اثبات و نشان دادن جنبه و هویت ارتباطی دین اسلام است. زیرا در محاورات معمولی وقتی به کسی گفته می شود فلان مطلب را بگو یا تکرار کن (مثلاً یک معلم در کلاس درس خطاب به شاگردان خود) مخاطب در مقام اجرای دستور کلمة “بگو” یا “تکرار کن” را تکرار نمی کند، ولی در اولین خطاب جبرئیل به پیامبر (ص) که دعوت به خواندن متنی بود که r خواندن آن را نمی دانست، خود کلمة “اقرأ” نیز به عنوان بخشی از آیة قرآن باقی مانده است تا شاید اندیشه محدود نبودن وظیفة تبلیغ و ارتباط دینی به پیامبر (ص) و لزوم مشارکت همة مخاطبان مستقیم و غیرمستقیم وحی درفرایند ارتباطی انتقال معارف الهی مورد تأکید قرار گیرد و وظیفة مستمر رساندن “اسم ربٌ” به دیگران همواره در ذهن دریافت کنندة قرآن چه دریافت کنندة نخستین و چه تلاوت کنندگان آینده باقی بماند. این نکتة ظریف تبلیغی در سوره هایی که با کلمه “قل” آغاز می شود و دیگر آیاتی که دربردارندة اینگونه تعابیر است، نیز به چشم می خورد. تأکید می نماید بحث دربارة جوهره ارتباطی دین اسلام و تحلیل آموزه های دینی و تجربه تاریخی مسلمانان از این منظر فرصتی مبسوط و مستقل می طلبد.

**مرحله دعوت محدود**

نخستین مرحله دعوت پیامبر (ص) به مرحله دعوت مخفی معروف است.[3] ادعای مخفی بودن نخستین مرحلة دعوت پیامبر (ص) از دیدگاه قائلان به مخفی بودن دعوت با قرائنی همراه است: از جمله گفته شده است که وقتی صهیب و عمار بن یاسر به همراه هم به منزل r رفتند و پس از شنیدن آیاتی از قرآن اسلام آوردند آن روز تا غروب در منزل پیامبر (ص) ماندند و در تاریکی شب به صورت پنهانی از منزل بیرون آمدند تا دیده نشوند[4] (ابن عبدالبر، ج2، ص177). یکی از اسلام شناسان معاصر با مفروض گرفتن مخفی بودن ارتباطات دینی پیامبر (ص) در آغاز رسالت، پنهان ماندن ایمان ابوطالب را تا پایان عمر ادامه مخفی بودن ایمان یاران پیامبر (ص) در سالهای نخست دعوت دانسته است. (فضل الله، 1367، 315)

دربارة علت مخفی بودن دعوت در سه سال نخستین دعوت، تحلیل صریح و روشنی در منابع وجود ندارد ولی آن چه به ذهن تبادر می کند ترس از سرسختی مشرکان و خطراتی بود که متوجه دعوت نوپای اسلامی می شد. یکی از نویسندگان معاصر راز مخفی بودن دعوت را نیاز به فرصت و فضای کافی برای سازماندهی دعوت دانسته است (الحربی، 189).

ولی با این همه، ابهام هایی در زمینة مخفی بودن دعوت در این مدت وجود دارد و این ادعای مشهور از چند نظر محل تردید است. صرف نظر از آن چه دربارة جوهره ارتباطی دین اسلام گفته شد، این هویت ارتباطی و تبلیغی با فعالیت مخفی چندان سازگاری ندارد؛ قرائن تاریخی دیگر نیز مخفی بودن دعوت در سه سال نخست بعثت را زیر سؤال می برد. نخست اختلاف اقوالی است که دربارة مدت دعوت مخفی وجود دارد: گروهی این مدت را تنها یک ماه و گروهی چهار سال و گروهی دیگر نیز آن را سه سال دانسته اند که نظر اخیر شهرت بیشتری دارد (الحلبی الشافعی، ج1، 283). طبیعی است این اختلاف اقوال می تواند نمایانگر استوار نبودن اساس ادعا باشد. همچنین دربارة مفهوم مخفی بودن دعوت در این دوره تحلیل و سخن روشنی از سوی مورخان و سیره نویسان ارائه نشده است. در کتاب السیره الحلبیه جمله ای وجود دارد که مخفی بودن دعوت را به این معنا دانسته که تازه مسلمانان برای اقامه نماز به دره های اطراف مکه می رفتند و نماز خواندن خود را از دیدگان مشرکان پنهان می داشتند. نکتة دیگر آیاتی مانند: قم فأنذر (مدثر، 2) در سومین سورة نازل شده بر پیامبر (ص) یعنی سورة مبارکة مدثر است.[5] انذار در لغت به معنای اعلام است (ابن منظور، ج14، 102) در این آیه که قطعاً در ماه ها یا روزهای اول بعثت پیامبر (ص) بر آن حضرت فرو فرستاده شده[6] خداوند پیامبر (ص) را به برخاستن و اعلام دعوت خویش دستور داده و این دستور آشکار با اعتقاد به مخفی بودن دعوت چندان سازگار به نظر نمی رسد. همچنین دعوت به صبر در سورة القلم که دومین سورة نازل شده بر پیامبر (ص) است: فاصبر لحکم ربک (القلم، 48) و نیز در سوره مزمل که ظاهراً سومین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) است: و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجراً جمیلاً (مزمل ، 10) و سورة مبارکه مدثر که ظاهراً چهارمین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) است: و لربک فاصبر (مدثر،7)[7] و نیز نزول سوره عصر در سالهای نخست بعثت (ظاهراً دوازدهمین سوره نازل شده) که در آن به صراحت از توصیه به حق و توصیه به صبر سخن به میان آمده با مخفی بودن ارتباطات پیامبر (ص) که علی القاعده هنوز با ایذاء و آزار مشرکان روبرو نشده است چندان سازگار نیست.[8]اگر دربارة برخی آیات سوره های قلم و مدثر و مزمل قائل به عدم نزول یک جای آنها باشیم و نزول این آیات را در مرحله عمومی شدن دعوت بدانیم، طبعاً چنین اعتقادی دربارة سورة مبارکة عصر درست نیست. نکتة دیگر این که گرچه ابن هشام نیز سخن از مخفی بودن دعوت در سه سال نخست بعثت به میان آورده ولی خود او پیش از سخن گفتن دربارة این موضوع تصریح کرده است که:

“ ثم دخل الناس فی الاسلام ارسالاً من الرجال و النساء، حتی فشا ذکر الاسلام بمکه و تحدث به، ثم إن الله عزوجل أمر رسوله صلی الله علیه و سلم ان یصدع بما جاء منه و أن ینادی الناس بأمره و أن یدعو الیه و کان بین ماأخفی رسول الله صلی الله علیه و سلم أمره و استتر به الی امره الله تعالی باظهار دینه ثلاث سنین فیما بلغنی من مبعثه” (ابن هشام، ج1، 280)

یعنی حتی پیش از علنی شدن دعوت گروههایی از مردان و زنان به اسلام گرویده بودند و اسلام در مکه پراکنده شده بود و لذا صدر جملة ابن هشام با ذیل سخن او چندان سازگاری ندارد. همچنین در پاره ای از منابع تاریخی آمده که مردی به نام عفیف که در اوایل بعثت پیامبر (ص) به مکه سفر تجاری کرده بود و میهمان عباس بن عبدالمطلب بود نقل کرده که مردی را دیدم که به مسجد آمد و رو به کعبه نماز گزارد و سپس زنی به دنبال او آمد و با او همراه شد و پس از او نیز پسربچه ای چنین کرد. من از عباس پرسیدم این چه دینی است؟ عباس گفت: این محمد بن عبدالله است که گمان می برد خداوند این دین را برای او فرستاده است و نیز گمان می برد که گنج های خسرو و قیصر بر او گشوده خواهد شد و این همسرش خدیجه بنت خویلد به او ایمان آورده است و این نوجوان پسرعموی او علی ابن ابی طالب نیز به او ایمان آورده است. عفیف به هنگام نقل این ماجرا می گفت ای کاش من هم در آن زمان ایمان می آوردم تا سومین ایمان آورنده باشم (طبری، ج2، 57-56). نماز خواندن آشکار پیامبر (ص) و تازه ایمان آورندگان به حضرتش در کنار کعبه که در این روایت تاریخی آمده با اعتقاد به مخفی بودن دعوت در این سالها سازگار نیست. نکتة دیگری که اعتقاد به مخفی بودن دعوت در این سالها را با دشواری روبرو می کند این است که نخستین گروندگان به دین نیز بلافاصله پس از اسلام آوردن وظیفه ایجاد ارتباط با دیگران و تبلیغ را بر دوش می کشیدند.[9]

با تکیه بر مطالب گفته شده اعتقاد به مخفی بودن ارتباطات و دعوت پیامبر (ص) در سه سال نخست با قرائن تاریخی سازگاری ندارد و به نظر می رسد ویژگی اصلی دعوت در این سالها را باید محدود بودن آن دانست و نه مخفی بودن آن و مراد از این محدودیت نیز تکیه پیامبر (ص) بر شیوه ارتباطی چهره به چهره است ، بدین معنا که پیامبر (ص) صلی الله علی و آله و سلم تنها در پی فراخواندن وجذب افراد برگزیده به دین خود بود و برای بر هم زدن نظام اجتماعی حاکم بر مکه و برقراری نظامی نو، تلاشی مستقیم به عمل نمی آورد و به سراغ شیوه ارتباطی گروهی یا ارتباط جمعی نرفت .

**مرحله گسترش دعوت**

دومین مرحله دعوت پیامبر (ص) مرحلة گسترش دعوت و روی آوردن پیامبر (ص) به شیوه ی ارتباط گروهی است که معمولاً مرحلة علنی شدن نامیده می شود. ورود به این مرحله، به معنی کنار گذاشتن کامل روش ارتباطی فردی و چهره به چهره نبود. معروف است که در آستانة گسترده تر شدن دعوت پیامبر (ص) ، آیة زیر خطاب به پیامبر (ص) نازل شد: و أنذر عشیرتک الأقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین (شعرا، 214 و 215). پیامبر (ص) اقربای خویش را به منزل خود دعوت کرد و فرمود غذایی آماده کردند و پس از صرف غذا در جمع میهمانان که حدوداً چهل نفر بودند چنین گفت: ای فرزندان عبدالمطلب قسم به خدا من در میان عربها جوانی را نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام آورده باشد که خیر دنیا و آخرت شما در آن باشد و خداوند به من دستور داده است که شما را به سوی آن بخوانم. سپس افزود کدام یک از شما مرا مدد می رساند تا برادر و وصی و خلیفة من باشد؟ همه روی برگرداندند و تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این درخواست پاسخ مثبت داد.[10] شروع دعوت محدود پیامبر (ص) از اطرافیان نزدیک و اعضای خانوادة خود در آغاز رسالت و دعوت از اقوام و خویشان نزدیک (عشیرتک الاقربین) در مرحله گسترده شدن دعوت دارای پیامدهای مثبت فرهنگی ود و بدون تردید در سهولت پذیرش دعوت پیامبر (ص) از سوی دیگران مؤثر واقع شد. این روش تبلیغ یعنی دعوت در درون و سپس گستراندن آن در برون را که موجب تسریع در گسترش دعوت می شود مانند سنگی شمرده شده است که به درون آب انداخته می شود و موجب پدید آمدن حلقاتی موازی و دایره های متحدالمرکزگرد خود می شود (حمزه، 94-93).[11]

با شروع مرحله دوم دعوت پیامبر (ص) و استفاده آن حضرت از شیوه ارتباط گروهی ، تعداد مسلمانان رو به فزونی نهاد و دشواری ها و مشکلاتی جدید که نیازمند تدبیر و چاره جویی بود رخ نمود. پیامبر (ص) و تازه مسلمانان که برای نماز به دره های اطراف مکه می رفتند وقتی با دشواری های بیشتری روبرو شدند تصمیم گرفتند مکانی را در درون شهر برای عبادت برگزینند و پیامبر (ص) منزل ارقم ابن ابی ارقم را نزدیک خانه کعبه و در پای کوه صفا برای این منظور برگزید و در آن منزل علاوه بر خواندن نماز، دین و قرآن آموزش داده می شد (ابن هشام، ج1، 263). مدت بقای پیامبر (ص) و یارانش در این منزل را تا رسیدن تعداد اسلام آورندگان به چهل نفر ذکر کرده اند (الحلبی الشافعی، ج1، 283).[12] برخی از نویسندگان معاصر نقش مهمی برای این منزل در ایام گسترده شدن دعوت اسلام قائل شده اند و سکونت پیامبر (ص) در آن را نقطه عطفی در تبلیغ اسلام در مکه و اسلام آوردن بسیاری از مردم دانسته اند (آرنولد، 12). پیش از این نیز پیامبر (ص) به ویژه در سه سال نخست دعوت از منزل خویش برای دعوت استفاده می کرد. صرف نظر از خدیجه و علی علیه السلام و زید بن حارثه که در منزل پیامبر (ص) اسلام آوردند صهیب بن سنان رومی و عمار بن یاسر نیز در منزل پیامبر (ص) اسلام آوردند. (ابن عبدالبر، ج1، 177)

از مهم ترین ویژگی های این مرحله از دعوت پیامبر (ص) درافتادن با نظام اجتماعی فاسد حاکم بر مکه بود که در نتیجه مشرکان نیز از ترس به خطر افتادن و از دست رفتن موقعیت ها و امتیازهای اجتماعی خود رفته رفته به فکر مقابله با پیامبر (ص) و دعوت او افتادند. اخبار تکان دهنده ای دربارة آزار و شکنجة تازه مسلمانان از سوی مشرکان قریش در این دوره در دست است[13] (ابن سعد، ج3، ص 233). مشرکان زره آهنی بر اندام مسلمانان می پوشانیدند و آنها را در این وضعیت در آفتاب داع نگاه می داشتند (الحاکم نیشابوری، ج3، 284). سمیه مادر عمار زیر شکنجه و با ضربة خنجر(حربه) ابوسفیان به شهادت رسید (ابن سعد، ج3، ص 233). گفته شده است پاهای وی را به دو شتر بستند و شتران را در دو مسیر مختلف حرکت دادند (حمزه، 126). بلال حبشی را افزون بر شکنجه های متعارف به جوانان می سپردند و آنها او را در دره های اطراف مکه می گرداندند و او همچنان اَحَد اَحَد می گفت (الحاکم نیشابوری، ج3، 284)؛ ذهبی، ج1، 348؛ ابن سعد، ج3، 233) همچنین گفته اند شخص پیامبر (ص) نیز در این مرحله مورد هجوم تبلیغی و روانی مشرکان قریش بود و اتهاماتی مانند سحر بودن قرآن (احقاف،7)، ساحر بودن پیامبر (ص) (یونس،2)، اضغاث احلام (انبیاء.5) و شعر بودن قرآن (یس، 69)، شاعر بودن پیامبر (ص) (انبیاء، 5)، جنون (صافات، 34)، و فراگیری تعالیم دینی از بشر و انکار جنبة وحیانی دین (النحل، 103) و القای شبهه در این باره که چرا قرآن بر شخص دیگری نازل نمی شود (زخرف، 31) در این مرحله متوجه پیامبر (ص) شد. مشرکان در این مرحله برای رویارویی با پیامبر (ص) از روشهایی مانند تحقیر، نیرنگ، ایجاد مانع در مسیر ابلاغ دعوت پیامبر (ص) ، شکنجه و محاصره روانی استفاده می کردند (کحیل، ص 210-195).

سومین مرحلة دعوت پیامبر (ص) در پی این فشارها شکل گرفت و ماجرای هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه در سال ششم بعثت پیش آمد. هجرت حدود 83 نفر از مسلمانان به حبشه با صلاحدید و توصیه پیامبر (ص) نقشی بسیار مهم در تثبیت دعوت اسلامی ایفا کرد. مشرکان مکه که نگران پیامدهای هجرت مسلمانان بودند با اعزام نمایندگان خود دست به تبلیغ علیه مسلمانان نزد پادشاه حبشه زدند ولی جعفر بن ابی طالب نیز در مقابل به ایراد خطبه ای مهم و روشن کننده پرداخت که از نظر تبلیغی قابل توجه است و در جایی دیگر باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.[14]

قریش در پی ناکام ماندن در مواجهه با هجرت به حبشه، بر سخت گیری های خود در داخل مکه علیه مسلمانان افزودند و پیمانی برای تحریم مسلمانان در تمامی روابط مهم اجتماعی منعقد ساختند و به خصوص پس از رحلت ابوطالب و خدیجه در سال دهم بعثت بر شدت آزار خود نسبت به شخص پیامبر (ص) افزودند[15] تا آنجا که حضرتش فرمود: “ما نالت منی قریش شیئ اکرهه حتی مات ابوطالب ثم شرعوا” (ابن کثیر، ج3، 134) مثلاً یک بار هنگامی که r در کنار کعبه مشغول نماز و در سجده بود عقبه بن أبی معیط شکمبة گوسفند یا شتری را آورد و آن را بر کمر پیامبر (ص) نهاد و دوستانش از شدت خنده به این سو و آن سو می رفتند و کسی از دوستداران پیامبر (ص) جرأت نمی کرد آن را از پشت ایشان بردارد تا این که موضوع را به فاطمه دختر پیامبر (ص) اطلاع دادند و ایشان شکمبه را از دوش پیامبر (ص) برداشت و عاملان این عمل زشت را نفرین کرد (ابن اسحاق، 192؛ بخاری، ج15، 78). همو در نوبتی دیگر در کنار خانة خدا ردای پیامبر (ص) را دور گردن حضرت پیچید و سخت فشرد و ابوبکر سر رسید و مانع شد (بخاری، ج15، 78) و دیگر بار برای خودشیرینی و بنا به تقاضای أبی بن خلف آب دهان به صورت پیامبر (ص) افکند. ابوجهل نیز گاه به هنگامی که پیامبر (ص) در کنار خانة خدا به سجده می رفت پا بر پشت گردن حضرت می گذاشت (ابن اسحاق، 213). گفته شده است که غیر از ابوجهل و ابولهب و عقبه بن أبی معیط که به ایذاء و آزار پیامبر (ص) می پرداختند (الحربی، 349-331) افراد زیر نیز که همسایة پیامبر (ص) بودند در زمرة آزاردهندگان پیامبر (ص) بودند: حکم بن أبی العاص، عدی بن الحمراء، العاصی بن وائل، أخنس بن شریف، ولید بن مغیره، نضر بن حارث و ابن أصداء هذلی (الحربی، 343). پیامبر (ص) گاه از بدی همسایگان خود به درگاه خداوند شکایت می برد. (ابن سعد، ج1، ص 201).

پیامبر (ص) این مرحله دشوار دعوت را نیز با تقویت انسجام درونی مسلمانان و انتقال و گرد هم آوردن آنها در شعب ابی طالب پشت سر گذاشت.

مرحله چهارم دعوت پیامبر (ص) پس از خروج از شعب ابی طالب شکل گرفت. پیامبر (ص) در این مرحله با تلاش مضاعف برای پراکندن دعوت اسلامی و تماس گسترده با زائران خانة خدا و عرضة دعوت خویش برآنها و جستجو برای یافتن پایگاهی خارج مکه، سرانجام توانست مرکزیت دعوت اسلامی را به خارج از مرزهای مکه یعنی یثرب منتقل نماید و مرحله ای کاملاً نو در این منطقه که در اقدامی نمادین و تبلیغی مدینه النبی نام گرفته بود آغاز شد.

**ابزارها و روشهای فرهنگی ارتباطی پیامبر (ص)**

با نگاهی به فعالیت های فرهنگی ارتباطی پیامبر (ص) در مکه به آسانی می توان دریافت که آن حضرت از ابزارهای و روشهایی متفاوت و متعدد برای نشر دعوت اسلامی بهره می جست. در این بخش از مقاله مهم ترین این روش ها و ابزارها به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

1. قرآن کریم: نقش تبلیغی قرآن را از چند نظر می توان مورد توجه قرار داد. قرآن مصدر و منشأ و غایت تبلیغ دینی به حساب می آید ولی صرف نظر از جنبة محتوایی آیات نازل شده در مکه، از نظر کارکردهای فرهنگی - ارتباطی نیز آیات مکی قرآن را حداقل از سه جنبه می توان مورد توجه قرار داد: یکی از نظر تأثیر جاذبه های لفظی و زیبایی های بیانی قرآن در جذب مخاطبان ، دیگری از نظر روش معرفی و تبیین دین جدید و سوم از نظر روش برخورد با دشمنان و معاندان و گزافه گویی های آنها. [16]

2. ابداع نهادها و نمادهای جدید ارتباطی : از جمله مسایل مهم و شایان توجه در روش تبلیغ پیامبر (ص) وضع شعائر دینی و ابتکار نهادها و نمادهایی بود که تا آن زمان رواج نداشت و نقشی مؤثر و مهم در یادآوری معارف دینی و یا تبلیغ و یا فراخوان برای انجام یک آیین دینی داشت. از جمله مسجد، نماز، اذان، اقامه و منبر.[17] مراد از جنبه تبلیغی داشتن اذان و اقامه این است که با توجه به این که یکی از مهم ترین روشهای تبلیغ، القاء از طریق تکرار است در این دو شعار دینی که هر روز پنج بار تکرار می شود بسیاری از معارف و تعالیم دینی به صورت کوتاه و موجز مورد تأکید قرار می گیرد.[18] به ویژه که مستحب است مؤمنان به هنگام شنیدن فرازهای اذان و اقامه آن را تکرار کنند. نکته مهم درباره ابزارها و روشهای ارتباطی پیامبر (ص) این است که آن حضرت با ایجاد تحول در برخی ابزارها و روشهای موجود آنها را در خدمت اهداف دینی قرار داد. نمونه این ابزارها مراسم حج و خطبه و شعر و قصه است.

3. معرفی منطقی و استدلالی دین جدید: یکی دیگر از روشهای پیامبر (ص) برای تبلیغ دین پیش گرفتن روش بحث منطقی در برخورد با مخاطبان بود. به عنوان مثال وقتی قریش از حصین درخواست کردند که با پیامبر (ص) صحبت کند تا آن حضرت از بتهای آنها به بدی یاد نکند، وی به نزد پیامبر (ص) آمد و خطاب به ایشان گفت: چه می گویید؟ چرا بتهای ما را به بدی یاد می کنی؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: ای حصین چند خدا را می پرستی؟ وی گفت: هفت خدا را در زمین و یک خدا را در آسمان. حضرت پرسید: وقتی زیانی متوجه تو می شود کدام یک را می خوانی؟ حصین گفت: خدایی را که آسمان است. حضرت فرمود: اگر اموال تو از بین برود کدام یک را می خوانی؟ گفت: خدایی را که در آسمان است. حضرت فرمود: هموست که دعای تو را اجابت می کند و حال آن که تو برای او شریک قائل می شوی.. ای حصین اسلام بیاور تا در امان باشی و حصین نیز اسلام آورد (الحلبی الشافعی. ج1، 455). نمونه هایی دیگر از این گفت وگوها را مثلاً با عتبه بن ربیعه (ابن هشام، ج1، 314-313) به نمایندگی از قریش و یا با ابوطالب که حامل پیام های قریش بود در منابع می توان یافت.

4. بهره گیری از ایام حج و تماس با تازه واردان به مکه و عرضة دعوت بر قبایل مختلف: در همان سالهای نخست گسترده شدن دعوت، پیامبر (ص) از موسم حج برای نشر دعوت خویش بهره می جست. ابن هشام گزارشی بالنسبه مبسوط از این روش ارتباطی پیامبر (ص) که نهایتاً به هجرت آن حضرت نیز انجامید ارایه داده است.[19] دعوت ولید بن مغیره از قریش برای وحدت موضع در قبال پیامبر (ص) در ایام حج[20] نشان دهنده نگرانی قریش از بهره برداری های پیامبر (ص) از ایام حج است. پیامبر (ص) افراد سرشناسی را که دارای نفوذ در میان قوم خود بودند وقتی به مکه می آمدند شناسایی و با آنها ارتباط برقرار می کرد. تماس با سوید بن صامت و انس بن رافع ملقب به ابوحسی و ایاس بن معاذ از این جمله است (فارسی، 382 و ابوخلیل، 42). از ربیعه بن عباد نقل شده است که من نوجوانی بودم که همراه پدرم در منی بودم و پیامبر (ص) را دیدم که به محل اسکان قبائل عرب می رفت و خطاب به آنها می گفت یا بنی فلان من فرستادة خدا به سوی شما هستم شما را به عبادت خدا و شرک نورزیدن به او و به کنار نهادن هر آنچه غیر از او می پرستید می خوانم و از شما می خواهم که به من ایمان بیاورید و از من حمایت کنید تا آن چه را بدان برانگیحته شده ام تبیین نمایم (ابن سعد، ج1، 200 و ابن کثیر، ج3، 141-138). پیامبر (ص) در ایام حج به ویژه به محله های عکاظ، مجنه، ذوالمجاز، منی و شهر مکه برای ابلاغ دعوت خویش می رفت (فارس، 371 و طبرسی، ج2، 84). تماس با زائران شهر یثرب نیز که به انعقاد پیمان عقبة اولی و ثانیه و سرانجام هجرت مسلمانان و پیامبر (ص) به شهر یثرب منجر شد در ایام حج و از طریق عرضة دعوت پیامبر (ص) بر قبائل مختلف صورت گرفت.

5. خطابه: ظاهراً پیامبر (ص) در ایام حضور در مکه از این روش کمتر استفاده می کردند. شاید مهم ترین خطبة آن حضرت در مکه، سخنرانی در آغاز مرحلة گسترده تر کردن دعوت بر بالای کوه صفا باشد که با صدای بلند قریش را فراخواند. قریشیان گفتند محمد بر بالای کوه صفا فریاد می زند و به سوی او آمدند تا ببینند چه شده است. وقتی قریش گرد پیامبر (ص) آمدند حضرت از آنها پرسید آیا تاکنون شنیده اید من دروغ بگویم؟ حاضران یکصدا گفتند نه از تو جز راستی چیزی ندیده ایم. حضرتش پرسید اگر به شما خبر بدهم که سپاهی پشت این کوه است آیا مرا تصدیق می کنید؟ همگی گفتند: آری ما به تو گمان بد نمی بریم و تاکنون از تو دروغی نشنیده ایم. در این لحظه پیامبر (ص) تمام توان خود را جمع کرد و به آنها گفت: پس بدانید که من هشدار دهندة به یک عذاب شدید هستم، سپس تمام توان خود را جمع کرد و با فریاد بلند گفت: ای بنی عبدالمطلب، ای بنی عبدمناف، ای بنی زهره، ای بنی تمیم، ای بنی مخزوم، ای بنی اسد همانا خداوند به من دستور داده است که عشیره و خاندان نزدیک خود را انذار دهم و من مالک چیزی برای دنیا و آخرت شما نیستم جز اینکه بگویید لااله الاالله. سپس آنها را به ترک بت پرستی و دوری از فواحش و ایمان به خداوند و پیمودن راه خیر دعوت کرد. نقل دیگری از این ماجرا این اجتماع را در منزل پیامبر (ص) و همراه با صرف غذا می داند (طبری، ج2. 64-61). پیامبر (ص) پس از هجرت به مدینه و پیش از استقرار در این شهر به ایراد خطبه در نماز جمعه پرداخت.[21]

6. بر پا داشتن شعائر دینی به صورت آشکار: رفتار دیگری که کارکرد تبلیغی و ارتباطی مهمی داشت اقامه نماز از سوی پیامبر (ص) به صورت آشکار در کنار کعبه بود. برخی از یاران پیامبر (ص) نیز در بیرون منزل خود به صورت آشکار و با صدای بلند به نماز و دعا و گریه می پرداختند و کودکان و زنان برای تماشای آن گرد می آمدند و سران قریش نگران تاثیرپذیری تماشا کنندگان بودند (ابن هشام، ج2، 13).

7. ارائه الگوی عملی اخلاقی: بدون تردید از جمله عوامل بسیار مهم در سرعت گسترش دعوت پیامبر (ص) ارائه الگویی عملی از رفتار و منش و شخصیت خود بود. اسوه حسنه ای که بعدها قرآن نیز بر آن تأکید کرد.[22]

8. حضور در اجتماعات قریش: پیامبر (ص) در اجتماعات قریش نیز حاضر می شد (طبری، ج2، 77) طبعاً این مسأله می توانست زمینه ساز صحبت ها و برخوردهای فرهنگی مناسب باشد.

9. هجرت: هجرت مسلمانان به حبشه را باید یکی دگر از روشهای تبلیغی اسلام شمرد که از چند نظر قابل توجه است: 1. یافتن فضایی مناسب برای آرامش و آسایش مسلمانان و انجام آزادانه شعایر دینی 2. گستراندن مرزهای دعوت اسلامی و تلاش برای انتشار اسلام. به عنوان مثال در ماجرای هجرت به حبشه ظاهراً مسلمانان توانستند جمعی از اشراف حبشه را به دین اسلام بگروانند.[23] پس از هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه، ابوبکر نیز از پیامبر (ص) برای هجرت اذن خواست و حضرت به او اجازه داد و او مکه را ترک کرد و به نزد احابیش رفت.[24]

10. هم نشینی با محرومان: از نکات قابل توجه دعوت پیامبر (ص) تکیه بر مستضعفان و طبقات پایین جامعه بوده است، مولف کتاب پیامبری و انقلاب می نویسد:

“پس از سوره عبس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تبلیغ به سراغ توانگران و سران و متنفذان قبایل نمی رود مگر کسی که از آنان که آمادگی برای پذیرش حق نشان می دهد. کفار مکه متوجه این تغییر رویه می شوند و از آیاتی که در این خصوص آمده است اطلاع پیدا می کنند.” (فارسی، 233)

ولی وضعیت زندگی نخستین ایمان آورندگان حکایت از آن دارد که پیامبر (ص) از همان آغاز دعوت نیز جایگاه و منزلت ویژه ای برای توانگران در نظر نگرفته بود. همنشینی پیامبر (ص) با اقشار پایین جامعه تاثیر بسیاری در سرعت گسترش دعوت در میان توده های مردم داشت. گفته می شود جمعی از اشراف و بزرگان قریش به نزد پیامبر (ص) رفتند و به او گفتند ما می خواهیم به سخنان توگوش فرا دهیم و در آن تأمل نماییم ولی همنشینی تو با بردگانی که تو را احاطه کرده اند و تهیدستانی که شایسته نیست ما در کنار آنها بنشینیم مانع این امر است. ما نزد تو آمده ایم که برای ما مجلسی ویژه که بردگان و فقیران در آن نباشند ترتیب دهی. عمربن الخطاب این نظر را پسندید و حتی ظاهراً برای تهیه مقدمات این مجلس نیز اقداماتی به عمل آمد. ولی با نزول آیاتی از سوره کهف خداوند پیامبر (ص) را از چنین اقدامی بازداشت (طبرسی، مجمع البیان، ج3، 465):

“واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینه الحیوه الدنیا و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطا و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر…” (کهف/28 و 29)[25]

11. صبر در برابر آزارها و پرهیز از برخورد تند با آزاردهندگان: بدون تردید نرمخویی پیامبر (ص) در برابر ایذاء و آزار قریش تأثیر فرهنگی و تبلیغی فراوان داشت و به گسترش دعوت در مکه مدد رساند. قریش به طعنه نام مبارک پیامبر (ص) را به جای “محمد”، “مذمم” می خواندند و سپس آن بزرگوار را سب و هجو می کردند و پیامبر (ص) می فرمود آیا در شگفت نیستید که خداوند چگونه مرا از آزار قریش در امان می دارد؟ آنها مذمم را سب و هجو می کنند و حال آن که من محمد هستم (ابن هشام، ج1، 382). پیامبر (ص) در مقابل خیره سری ها و اذیت و آزار قریش سکوت می کردند و با وجود رفتار ناپسند قریش همچنان آنها را نصیحت می کرد و به رهایی از آنچه در آن گرفتار بودند فرا می خواند (ابن هشام، ج2، 22 و 50). شاید هیچ برخورد تند و خشونت آمیز در ایام حضور در مکه از آن حضرت گزارش نشده است. گاه آن حضرت پس از شنیدن سخنان مشرکان و وعده ها و وعیدهای آنان به آن پاسخ می داد و گاه در این پاسخها به قرآن نیز استناد می کرد (ابن هشام، ج1، 316). آن حضرت حتی در مقابل اهانت هایی مانند پرتاب شکمبه گوسفند و سنگ نیز رفتاری تند و خشن در پیش نمی گرفت و با پناه گرفتن زیر سنگی خود را در امان نگاه می داشت و نماز می خواند (طبری، ج2، 79). به نوشته مؤلف کتاب الحرب النفسیه ضد الاسلام فی مکه پیامبر (ص) با جنگ روانی مشرکان مکه به روشهای زیر مقابله نمود: 1. منسجم کردن جامعه داخلی مکه و بستن راه نفوذ جنگ روانی مانند آنچه در ماجرای شعب ابی طالب شاهد آن هستیم. 2. پیش گرفتن سیاست صبر و مقابله 3. رویارویی با کفار مکه 4. آهنگ دعوت در سرزمینی دیگر 5. تألیف قلوب غیرمسلمین (کحیل، 194-135)

12. نگارش نامه: گرچه پیامبر (ص) بیشترین بهره برداری از شیوه ارتباط مکتوب را به عنوان یکی از روشهای ارتباطی در مدینه داشت ولی به استناد پاره ای قرائن، در ماجرای هجرت مسلمانان به مدینه نیز پیامبر (ص) نامه ای به نجاشی نوشت (ابن اسحاق، 210) و آن را به وسیله عمرو بن امیه به نزد نجاشی فرستاد و در آن نامه به نجاشی توصیه کرد که به جعفر و یارانش اکرام نماید.[26]

13. اعزام مبلغ: پیامبر (ص) به همراه بیعت کنندگان از شهر یثرب، مصعب بن عمیر را برای خواندن قرآن و بیان احکام و معارف و تعالیم دین اسلام روانه داشت. پیامبر (ص) بعدها از این روش یعنی اعزام مبلغان برای شناساندن دین مبین اسلام به فراوانی استفاده کرد و بهای سنگینی نیز برای این کار پرداخت. شهادت جمعی از مسلمانان در حادثه رجیع و بئر معونه در سال چهارم هجری در جریان یک اعزام تبلیغی اتفاق افتاد.[27]

14. بهره گیری از زمینه های عاطفی و روانی: پیامبر (ص) از زمینه های روانی مناسب برای گسترش دعوت خویش بهره می جست.[28] آن حضرت وقتی در آغاز مرحلة دعوت گستردة خود از قریش پرسید: «آیا تاکنون شنیده اید من دروغ بگویم؟» (طبری، ج2، 61) ذهنیت مثبت مردم دربارة خود را سرمایه ای برای آماده سازی فضای ارتباطی قرار داد تا بتواند با آسانی بیشتری دعوت خویش را عرضه کند. اعتراف و هشدار نضر بن حارث در این زمینه حایز اهمیت بسیار است که گفت:

“یا معشر قریش، انه والله قد نزل بکم امر ما اتیتم له بحیله بعد، قد کان محمد فیکم غلاما حدثا: ارضاکم فیکم و اصدقکم حدیثا و اعظمکم امانه…” (ابن هشام، ج1، 320)

“ای قریشیان! قسم به خدا به پدیده ای دچار شده اید که تاکنون چاره ای برای آن نیندیشیده اید، محمد (از همان زمان که) نوجوانی کم سن و سال در میان شما بود از هیچ کس به انداز او خشنود نبودید و راستگوترین شما و امانتدارترین شما به شمار می آمد….”

**نتیجه گیری**

براساس آموزه های تردیدناپذیر دینی، هدف پیامبر (ص) و دین جدیدی که عرضه نمود تأمین سعادت اخروی بشر براساس گونه ای خاص از زندگی در این دنیا بوده است. پیامبر (ص) می بایست هم محتوای فکری لازم در این زمینه را نه تنها برای مردم عصر خود، بلکه برای همه بشریت عرضه نماید و هم زمینة جلب توجه و ایجاد رغبت به این دین و پایبندی به تعالیم و احکام آن را در دل مردم ایجاد نماید. بدون شک پیامبر (ص) برای ارایة نمونه ای عملی و قابل تحقق از آن چه بر زبان می آورد و یا در لابلای آیات قرآنی منعکس بود باید دست به تشکیل حکومت می زد ولی چون محیط مکه ظرفیت لازم را برای این کار از خود نشان نداد به ناچار حضرتش پا از مکه بیرون نهاد و تشکیل جامعه نمونه اسلامی را در شهر مدینه پی گرفت. از این زاویه که به موضوع نگریسته شود مجموع فعالیتهای پیامبر (ص) در مکه از دو نظر اهمیت خاص می یابد: یکی از نظر نوع تلاش های حضرت برای ایجاد علاقمندی و جلب توجه در مردم نخستین جامعه ای که مخاطب وحی قرار گرفته اند و دیگری از نظر مقدمه و زمینه ساز بودن این فعالیت ها برای تشکیل یک جامعة نمونة اسلامی. حال با این مقدمه، در نگاهی کلی، جهت گیری، اهداف و نیز دستاوردهای مجموع فعالیت های فرهنگی ارتباطی پیامبر (ص) در مکه را می توان به شرح زیر تحلیل و دسته بندی کرد:

الف تربیت روحی و روانی مردم و تحول فرهنگی: هدف اصلی دعوت پیامبر (ص) در مکه ، تحول روحی و فرهنگی مردم و بر هم زدن نظام فکری موجود و جایگزین کردن یک نظام فکری و فرهنگی جدید بود تا در این مسیر نیروی لازم را برای جامعه اسلامی و نمونه در مدینه تربیت نماید.[29] محتوای آیات مکی و مقایسة آن با آیات مدنی و تکیة اصلی آیات مکی بر مسائل اخلاقی و اعتقادی که در متن مقاله به آن اشاره شد می تواند تأیید کننده این دیدگاه باشد. از این نکته می توان مقدم بودن تربیت فرهنگی بر تشکیل نظام سیاسی را برداشت کرد. همین نکته نیز از مقایسه مفاد فرهنگی و پیمان نخست عقبه (بیعه العقبه الاولی) و مفاد سیاسی و نظامی دومین پیمان عقبه (بیعه العقبه الثانیه) با تازه مسلمانان مدینه برداشت می شود.[30]

ب نشان دادن جهانی بودن دعوت: فراگیر شدن دعوت و نشان دادن ابعاد جهانی این پیام حتی پیش از هجرت به مدینه نیز مورد توجه بوده است. نزول آیاتی درباره ادیان پیشین و مسلمان شدن گروهی از مسیحیان و نزول آیاتی که با خطاب یا ایها الناس آغاز می شوند در این زمینه شایان توجه هستند (فارسی، 278-275) آیاتی مانند: “و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لایعلمون” (سبا/28) و “یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً” (اعراف/57) و “ما ارسلناک الا رحمه للعالمین” (انبیاء/107) و “تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً” (فرقان/1) . همچنین اسلام آوردن افرادی از دیگر سرزمین ها مانند بلال حبشی و صهیب رومی و سلمان فارسی در مکه و سخن الهام بخش پیامبر (ص) دربارة آنها که به ترتیب آن ها را اولین میوة حبشه و اولین میوه روم و اولین میوه ایران نامید نیز شاهد اصرار پیامبر (ص) بر نشان دادن ابعاد جهانی دین اسلام است (آرنولد، 24).

ج کشاندن دعوت به مرزهای بیرون مکه و زمینه سازی برای فراگیر کردن آنها: در اوج مخالفت ها و دشواری های نشر دعوت، اسلام آرام آرام در میان همه تیره های قبیله قریش نفوذ می کرد و بر دامنه پیروان آن افزوده می شد.[31]

قراین زیادی حکایت از این می کند که سال ها پیش از هجرت، خبر بعثت و رسالت پیامبر (ص) در دیگر شهرها و قبایل نیز پیچیده بود. به عنوان نمونه طفیل بن عمرو دوسی قبیله دوس را به اسلام فرا خوانده بود (ابن هشام، ج2، 24). پاره ای از مورخان از انتشار اسلام در حبشه و اسلام آوردن اشراف حبشه در پی هجرت مسلمانان به این سرزمین خبر داده اند (طبری، ج2، 69). میزان گسترش اسلام در میان قبایل عرب به حدی بود که قریش پس از هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه بر همین اساس و به عنوان یکی از راههای جلوگیری از آن تصمیم به انعقاد پیمان برای تحریم روابط با مسلمانان گرفتند (طبری، ج2، 74).

در مدینه نیز ذکر پیامبر (ص) به میان بود (ابن هشام، ج1، ص 302-301) و به همین دلیل حتی پیش از پیمان های عقبه اولی و ثانیه اسلام در مدینه طرفداران و پیروانی یافته بود (این هشام، ج2، 70). ابن هشام می گوید یک سال پیش از پیمان عقبه اولی وقتی پیامبر (ص) در موسم حج با شش تن از خزرجیان ملاقات کرد و آنها را به اسلام دعوت کرد، آنها اسلام آوردند و پیام رسان اسلام در یثرب شدند. اسلام در یثرب به گونه ای رواج یافت که هیچ منزلی از منازل مرم این شهر نبود مگر اینکه در آنجا ذکری از رسول الله به میان بود.[32] به نوشته طبری کسانی که از مدینه برای انعقاد پیمان عقبه ثانیه با پیامبر (ص) ملاقات کردند نمایندگان و روسای نو مسلمانان مدینه بودند.[33]

د اثبات لزوم انعطاف پذیری در بهره گیری از ابزارها و روشهای تبلیغ دینی: همان گونه که در متن مقاله به تفصیل نسبی بیان شد پیامبر (ص) متناسب با شرایط مختلف از ابزارها و روشهای مختلف فرهنگی و ارتباطی برای تبلیغ دینی بهره می جست و ضمن حفظ اصول و اهداف دینی هیچ گاه با مخاطبان متعدد به روشی واحد و تغییرناپذیر برخورد نمی کرد. درس بزرگی که از این خط مشی پیامبر (ص) برای تبلیغ دینی در عصر حاضر می توان گرفت بر کسی پوشیده نیست.

**یادداشت ها:**

٭ استادیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق u

[1] . این کتاب با عنوان “نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام” به زبان فارسی ترجمه شده است.

[2] . دربارة دلالتها و حیطه های مفهومی واژه های ”تبلیغ“ و ”دعوت“ که برای رعایت اختصار از متن مقاله حذف شده است ر.ک. الالوری، ص 23 به بعد؛ خندان، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، صص 15-51 و 94-96؛ المسؤولیة الاعلامیة فی الاسلام، صص 45-52؛ غلوش، ص 227 و ص 271؛ المصری، ص 62 و علوان، وجوب تبلیغ الدعوة؛ و مدخل DA’WAH در Encyclopedia of Modern Islamic Word بخش اول با عنوان QUR’ANIC CONCEPTS.

[3] . یکی از نویسندگان معاصر بدون ذکر سند ادعا کرده است که وقتی پیامبر در نخستین روز بعثت خویش دعوت اسلامی را بر علی (ع) عرضه کرد علی گفت که پس از مشورت با ابوطالب تصمیم خواهم گرفت و پیامبر گفت: یا علی إذا لم تسلم فاکتم یعنی اگر اسلام نمی آوری دعوت مرا پنهان کن و آن را فاش نکن. (الحربی، ص 178)

[4] . ابن سعد، ج1، ص 247 به نوشتة ابن سعد این ماجرا در منزل ارقم اتفاق افتاد.

[5] . برخی این سوره را نخستین سوره نازل شده بر پیامبر می دانند، ر.ک. سیوطی، الاتقان، ج1 ص 32

[6] . عده ای حتی اعتقاد دارند که این سوره نخستین سوره نازل شده بر پیامبر است. ر.ک. طبرسی، ج5، ص 384 و طباطبایی، ج20، ص 79

[7] . برای برداشتهایی تبلیغی از سورة مدثر ر.ک. حمزه، صص 109-110

[8] . درباره دلالت سوره عصر بر وجوب تبلیغ دعوت ر.ک. علوان، صص 9-10

[9] . به عنوان مثال به نوشته ابن هشام ابوبکر بعد از اسلام آوردن، اسلام خویش را آشکار کرد و مردم را به خدا و رسولش دعوت کرد. و کسانی چون عثمان بن عفان و زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف و طلحه بن عبیدالله به دست او اسلام آوردند. ر.ک. ابن هشام، ج1، صص 266-269؛ و سخن منقول از رسول اکرم درباره ابوبکر که فرمود: “ما دعوت احداً الی الاسلام الا کانت فیه عنده کبوه….” (ابن هشام، ج1، ص 269) نیز به صورت تلویحی اشاره به علنی بودن و گستردگی فعالیت تبلیغی پیامبر از همان سالهای نخست بعثت دارد.

[10] . برای گردآوری خوبی از احادیث اهل سنت در این زمینه ر.ک. الحربی، صص 191-196.

[11] . برای بحثی دیگر دربارة حکمت شروع گسترده تر دعوت از نزدیکان ر.ک. الحربی، صص 196-198

[12] . مؤلف السیره الحلبیه بحثی بالنسبه مشبع در این زمینه با عنوان “ استخفائه صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابه فی دار الارقم بن أبی الارقم رضی الله تعالی منهما….” آورده است؛ ابن کثیر، ج3، ص 37؛ ابن حجر عسقلانی، ج1، ص 28

[13] . برای بحثی در این زمینه ر.ک. الحربی، صص 349-359؛ ابن اسحاق بخشهایی از سیره معروف خود را به مطالبی با عناوین زیر اختصاص داده است: “عداوه المشرکین” (صص 128-134)، “ما نال اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من البلاء و الجهد” (صص 135140)، “من عذب فی الله بمکه من المؤمنین” (صص 169173)، “ما نال المسلمین من الاذی” (صص 173175)، “محاوله المشرکین لمنع النبی من تبلیغ الدین” (صص 187188)، “ما لقی النبی من أذی قومه” (صص 312-314). کاندهلوی نیز باب سوم کتاب حیاه الصحابه را به “باب تحمل الشدائد فی الله” اختصاص داده است و در این باب از مطالبی چون “تحمله علیه السلام لشدائد فی الدعوه” (صص 255 273) و “تحمل الصحابه الشدائد فی الدعوه” (صص 273301)، “تحمل الجوع فی الدعوه” (صص 301-323) و “تحمل شده العطش فی الدعوه” (صص 324 325) و مانند آن سخن گفته است. بخشهایی از این شدائد به شکنجه ها و سختگیری های مشرکان نسبت به تازه مسلمانان در مکه مربوط است.

[14] . برای بحثی در این زمینه ر.ک. حمزه، صص 130-132

[15] . مؤلف السیره الحلبیه نمونه های زیادی را در این زمینه ذکر کرده است، ر.ک. الحلبی الشافعی، ج1، ص 291 به بعد

[16] . برای رعایت تناسب حجم مقاله با فصلنامه بحث مبسوط مربوط به کارکردهای فرهنگی – ارتباطی قرآن از متن مقاله حذف شده است و امید است در فرصتی دیگر در لباس مقاله ای مستقل ارائه شود.

[17] . در این زمینه ر.ک. رهبر. صص 366 487؛ سید محمد، صص 71-77

[18] . نجیب، الأعلام فی ضوء الاسلام، صص 140 141 درباره اذان یکی از مستشرقان پیشینة آن را در یکی از عبادات مسیحیان یافته است و همو احتمال راه یافتن اذان از نماز عشاء ربانی یهودیان را نیز منتفی نداسته است (مدخل ADHAN در EI2). درباره اقامه نیز برخی از مستشرقان اعتقاد دارند که مسلمانان آن را از آیین یهودیان الهام گرفته اند (مدخل IKAMA در EI2). این نکته صرف نظر از بطلان ادعای تأثیرپذیری دین اسلام از ادیان پیشین و غفلت مستشرقان از وحدت منشأ ادیان که می تواند به اشتراکاتی در آیین و آداب بینجامد نشان دهندة نوعی اشتراک در میان ادیان توحیدی در زمینه این روش تبلیغی است.

[19] . ابن اسحاق، ص 215 با عنوان “قصه النبی صلی الله علیه لما عرض نفسه علی العرب”؛ ابن هشام، ج2، صص 6471؛ کاندهلوی ذیل عناوین همچون “الدعوه للافراد و الاشخاص” (صص 4564)، “الدعوه علی الجماعه” (صص 6871)؛ “الدعوه علی الجامع” (صص 72 73)، الدعوه فی مراسم الحج و علی قبائل الاعراب” (صص 7388) مطالبی را در این زمینه مطرح ساخته است؛ حمزه، صص 7581 با عنوان الاتصال الشخصی و الجمعی و اثره فی نشر الدین و جمع کلمه المسلمین و نیز صص 122124.

[20] . “فاجمعوا فیه رایا واحدا و لاتختلفوا فیکذب بعضکم بعضا و یرد قولکم بعضه بعضاً” ابن هشام، 1، 288

[21] . درباره خطبه در عصر پیامبر می توانید به منابع زیر مراجعه نمایید: مدخل KHUTBA در EI2؛ ضیایی، آیین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن

[22] . درباره جایگاه معرفی اسوه و الگوی قرآنی در دعوت پیامبر ر.ک. عبدالعزیز، ص 81 و بعد از آن و صص 109-122 و نیز برای بررسی بالنسبه جامعی در این زمینه ر.ک. عباسی مقدم، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت؛ حمزه، صص 6574

[23] . برای بحثی بالنسبه تفصیل و تحلیلی ر.ک،الحربی صص 378388 وی هجرت به حبشه را نتیجة یک بررسی عمیق و دقیق شمرده است. درباره پاسخ به پرسشهایی در زمینه هجرت به حبشه همچنین ر.ک. ابوخلیل، صص 2833.

[24] . ابن هشام، ج2، ص 12 و برای اطلاع از ادامه ماجرا نیز به صفحات بعد همین منبع مراجعه کنید.

[25] . برای بحثی کوتاه درباره حکمت سبقت جستن محرومان و مستعفان برای پذیرش اسلام، ر.ک. الحربی، صص 189191

[26] . طبرسی، اعلام الوری، صص 4546؛ الحاکم النیسابوری، ج2، 623624 (وی متن نامه را نقل کرده ولی از نام و حمایت از جعفر در آن ذکری به میان نیست) وبه نقل از آنها یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ص 567.

[27] . برای بحثی درباره تربیت دعات و مبلغان در مرحله مکی.رک. الحربی، صص 399410.

[28] . برای بحثی در این زمینه ر.ک. حمزه، ص 105

[29] . برای بحثی دربارة نتایج دعوت مکی از نظر تربیت نیرو ر.ک. الحربی. صص 439 445

[30] . برای اطلاع از مفاد این پیمانها ر.ک. ابن هشام، ج2، ص 75 و ص 84.

[31] . ثم ان الاسلام جعل یفشو بمکه فی قبایل قریش فی الرجال و النسا. ابن هشام، ج1، ص 315.

[32] . ابن هشام، ج2، صص 7273: “فلما قدموا المدینه الی قومهم ذکروا لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دعوهم الی الاسلام حتی فشا فیهم، فلم تبق دار من دور الانصار الا و فیها ذکر من رسول الله صلی الله علیه و (آله) و سلم؛ طبری، ج2، ص 87.

[33] . طبری، ج2، ص 95: ثم انه جاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من المدینه سبعون نقیباً روؤس الذین اسلموا فوافوه بالحج فبایعوه بالعقبه.

**منابع:**

1. آرنولد، سر توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتی. تهران: دانشگاه. تهران، 1358 ش.

2. آل فقیه، الشیخ محمد جواد. عمار بن یاسر. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. 1412 ق./ 1992م.

3. آل نواب، عبدالرب نواب الدین. الدعوه الی الله تعالی: دراسه مستوحاه من سوره النمل. بیروت: الدار الشامیه، دمشق: دار القلم، ط1، 1410ق./ 1990م.

4. ابن اسحاق بن یسار، محمد. سیره ابن اسحاق المسماه بکتاب المبتدأ و المبعث و المغازی. تحقیق و تعلیق محمد حمیدالله. قونیه: اداره النشر و التوزیع. 1401ق./ 1981م.

5. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی. الاصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دار احیاء التراث العربی (افست از نسخة چاپ مراکش در سال 1328 ق.)

6. ابن سعد، الطبقات الکبری. 8 جلد. بیروت: دار احیاء التراث العربی. 1452ق./ 1985م.

7. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب (فی هامش الاصابه فی تمییز الصحابه) بیروت: دار احیاء التراث العربی (افست از روی نسخه چاپ مراکش در سال 1328 ق.)

8. ابن القیم الجوزی، زاد المعارف فی هدی خیر العباد. راجعه و قدم له: طه عبدالرؤوف، القاهره: مصطفی الحلبی، 1390.

9. این قیم الجوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب الزرعی الدمشقی، التبیان فی اقسام القرآن. بیروت: عالم الکتب، بی تا.

10. ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه. بیروت: مکتبه المعارف؛ اریاض: مکتبه النصر، ط1، 1966 م.

11. ابن منظور افریقی، العلامه محمد بن مکرم. لسان العرب. نسقه و علق علیه و وضع فهارسه: علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط1، 1988م./ 1408 ق.

12. ابن هشام. السیره النبویه، ج1 و 2. حققها و ضبطها و شرحها و وضع فهارسها: مصطفی السقا، ابراهیم الانباری، عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا

13. ابوخلیل، شوقی. الهجره: حدث غیرمجری التاریخ. ]دمشق[: دار الفکر، بی تا

14. ابوزهره، محمد. خاتم پیامبران، 3 ج. ترجمه: حسین صابری. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1373 ش.

15. الالوری، آدم عبدالله. تاریخ الدعوه الاسلامیه: من الامس الی الیوم. بیروت: دار مکتبه الحیاه، بی تا

16. بخاری، ابو عبدالله. صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج15. بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1401 ق./ 1981 م.

17. البستانی، محمود. دراسات فنیه فی قصص القرآن. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ط1، 1408 ق.

18. بلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف، ج1. تحقیق: محمد حمیدالله. بی جا: معهد المخطوطات بجامعه الدول العربیه بالاشتراک مع دار المعارف بمصر، بی تا

19. الجندی، انور. آفاق جدیده للدعوه الاسلامیه فی عالم الغرب. بیروت: موسسه ارساله، ط3، 1407 ق./ 1987 م.

20. الحاکم النیشابوری، الحافظ ابوعبدالله. المستدرک علی الصحیحین ( و بذیله التخلیص للحافظ الذهبی). حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه؛ بیروت: محمد امین، دمج، بی تا

21. الحربی، علی بن جابر. منهج الدعوه النبویه فی المرحله المکیه. القاهره: الزهراء للاعلام العربی، ط1، 1406 ق. 1986 م.

22. الحلبی الشافعی، علی بن برهان الدین. انسان العیون فی سیره الامین المأمون (معروف به السیره الحلبیه) و بهامشها السیره النبویه و الآثار المحمدیه للسید احمد زینی دحلان. بیروت: المکتبه الاسلامیه، بی تا

23. حمزه، عبداللطیف. الاعلام فی صدر الاسلام. القاهره: دار الفکر العربی1978،م.

24. خندان، محسن. تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چ1، 1374.

25. الراغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق و ضبط: محمد سید کیلانی. تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ2، 1362 ش.

26. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سیر اعلام النبلاء، ج3. تحقیق: ابوسعید عمر بن غرامه العمروی. بیروت: دارالفکر. ط1، 1417 ق./ 1997 م

27. رهبر، محمدتقی. پژوهشی در تبلیغ. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ1، 1371

28. سابق، السید. دعوه الاسلام. بیروت: دار الکتاب العربی، 1405 ق./ 1985م.

29. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الجامع الصغیر. (مختصر شرح الجامع الصغیر للمناوی علی ید مصطفی محمد عماره)، 2 ج. القاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ط1، 1373 ق./ 1954م.

30. سید محمد، محمد. المسؤولیه الاعلامیه فی الاسلام. قاهره: مکتبه الخانجی؛ الریاض: دار الرفاعی، ط1، 1403 ق./ 1983م.

31. شلبی، رؤوف، الدعوه الاسلامیه. القاهره: مجمع البحوث العلمیه، ص 1394

32. الشوکانی، محمد بن علی. فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، ج4. بی جا: دارالفکر، بی تا.

33. ضیایی، علی اکبر. آیین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن. تهران: امیرکبیر، چ1، 1373 ش.

34. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج20. م: جماعه المدرسین.

35. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج5. قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ط1، 14

36. الطبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. اعلام الوری باعلام الهدی. صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری. بیروت: دارالمعرفه، 1399ق./ 1879م.

37. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک، ج2. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. بی تا

38. طبری، ابوجعفرمحمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. ج18. بیروت: دارالمعرفه، 1407ق./ 1987م.

39. عباسی مقدم، مصطفی. نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ1، 1371 ش.

40. عبدالعزیز، جمعه امین. الدعوه: قواعد و اصول. الاسکندریه: دارالدعوه، ط2، 1409ق./ 1989م.

41. عزتی، ابوالفضل. مقدمه ای بر تاریخ و علل و فلسفة نشر اسلام. ]تبریز[: انجمن علمی مذهبی دانشگاه آذرآبادگان، 1354 ش.

42. علوان، عبدالله ناصح. وجوب تبلیغ الدعوه: فضل الدعوه و الدعاه. القاهره و بیروت: دارالسلام، ط2، 1406ق./ 1986م.

43. عماره، مصطفی محمد. مختصر شرح الجامع الصغیر للمناوی، 2 ج. القاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ط1، 1373ق./ 1954م.

44. لوش، احمد احمد. الدعوه الاسلامیه: اصولها و وسائلها. القاهره: دار الکتاب المصری، ط2، 1407ق./ 1987م.

45. فارسی، جلال الدین. پیامبری و انقلاب. قم: امید، بی تا

46. الفخر الرازی، التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط3، بی تا

47. فضل الله، سید محمدحسین. گامهایی در راه تبلیغ. ترجمه: احمد بهشتی. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1367 ش.

48. فضل الله، سیدمحمد حسین. خطوات علی طریق الاسلام. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1402 ق

49. الکاندهلوی، محمد یوسف. حیاه الصحابه. بی جا: دار الفکر، ط1، 1394ق./ 1974م.

50. کحیل، عبدالوهاب. نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام. ترجمه: محمد تقی رهبر. تهران: بنیاد بعثت، چ1، 1374 ش.

51. المدخلی، ربیع بن هادی. منهج الانبیاء فی الدعوه الی اللعه فیه الحکمه و العقل. الکویت: الدار السلفیه، ط1، 1406ق./ 1986م.

52. المصری، جمیل عبدالله. تاریخ الدعوه الاسلامیه فی زمن الرسول (ص) و الخلفاء الراشدین. المدینه المنوره: مکتبه الدار، ط1، 1407 ق./ 1987م.

53. المصری، محمد امین. سبیل الدعوه الاسلامیه. کویت: دارالارقم، ط1، 1، 1400ق/ 1980 م.

54. مولانا، حمید. اهداف و مقاصد تبلیغ از نقطه نظر (دیدگاه) اسلامی در جهت یک تئوری (فرضیه) در مورد ارتباطات و اخلاق. تهران: هفتمین کنفرانس اندیشة اسلامی، 1367 ش.

55. الواحدی النیسابوری ابوالحسن علی بن احمد. اسباب النزول. قم: الشریف الرضی، 1368 ش. (افست)

56. ونسنک، ارنت یان. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، 8ج. استانبول: دارالدعوه، 1988 م.

57. الیوسفی الغروی، محمد هادی. موسوعه التاریخ الاسلامی، العصر النبوی، العهد المکی، ج1، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ط1، 1417 ق.

58. The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World. Editor in chief: John L.Eposito. Newyork; Oxford: Oxford Univrsity Press, 1995.

59.